

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۷ می ۲۰۱۴

نالش سوگلی های «پیرم قل» از پس پرده های مستعار نویسی

این ها موجودات عجیب الخلقه ای هستند که بدون معرفی کردن خود در اجتماع، همه انقلابیون را با دو میله های شان به رگبار اتهام می بندند حرکتی که کاملاً با اصل منطق دیالکتیک در تضاد می باشد. این بی شرف ترین و زشت ترین نسل ناخلفان که همین حالا در ولایات «بلخ و تخار» با (انجو) هائی امپریالیستی کار می کنند و در خدمت منافع استعماری آنان قرار گرفته اند؛ بی شرمانه و رذیلانه علیه کادر ها و رهبران جریان شعله ئی و جنبش انقلابی زنجیر پاره کرده و هم چو ماچه سگانی می جفند.

نقد و انتقاد زمانی مفهوم پیدا می کند که جانب مقابل از یک دیگر شناخت واقعی داشته و از کارنامه ها و عملکرد هائی گذشته و حال همدیگر آگاهی داشته باشند. بچه بی ریشان «پیرم قل» در عقب ماسک «سازمان کارگران م ل م» خود شان را که بیشتر از دو نفر نمی باشند هم چون خفاشان پلید پنهان داشته اند و کسی از گذشته های سیاسی و شخصی شان چندان آگاهی نداشته و تنها روزگاران در «هالند» جریده ای را تحت عنوان «موج» به نشر می رسانیدند و زمانی که توسط (انجو) ها در «مزار شریف» به کار جاسوسی گماریده شدند، در وصف «پیرم قل» جلد، یکی از طراحان و مهندسان نسل کشی «دشت لیلی»، جاز زدند و گلو پاره نمودند و «پیرم قل» نیز به پاس چاپلوسی ها و بوت پاکی های این جاسوسان فرومایه، آنان را تحت حمایت و حفاظت قرار داده و در کمال آرامش و آسایش زیست دارند. به اصطلاح «سازمان کارگران م ل م» هیچ گونه سابقه مبارزاتی در داخل کشور نداشته و از شناخت مردم، جریان شعله ئی و جنبش انقلابی ضد استعمار شوروی برخوردار نمی باشند. «سازمان کارگران م ل م» تنها از ورای مجازی اینترنت مشغول لاف زدن و لجن پراگنی بوده و هم چو روسپیان چشمپاره عمل می نمایند و جرأت شان به کلی سلب گشته است تا در پیشگاه مردم خود را معرفی دارند که کی هستند. این شرفباختگان بی مروت تا به حال الفبای زبان (دری) را نیاموخته اند و اما کوشش می کنند که قانون سوم «نیوتن» را غلط ثابت کنند!!

این که زنده یاد «داکتر فیض احمد» از «محمودی ها» و یا یک تن «محمودی» انتقاد به عمل آورده بود، واقعاً چه گناهی را مرتکب گشته است؟ «داکتر فیض احمد» اگر از «محمودی ها» انتقاد نموده بود، از خود نیز انتقاد کرده است و این یک اصل انقلابی و بر اساسات ماتریالیسم دیالکتیک استوار می باشد.

قاسم مشترک من با «محمودی ها» به هیچ وجه موضوعات خونی و قومی نبوده بلکه سیاسی می باشد. من از زنده و جاوید «داکتر عبدالرحمان محمودی» و زنده و جاوید «داکتر عبدالرحیم محمودی» به خاطر افکار انقلابی و انسانی شان پشتیبانی و پیروی می کنم نه بر اساس مسائل قومی و خونی. همان طور قاسم مشترک بین من و زنده یاد «داکتر

فیض احمد» سیاسی می باشد و من به خاطر مبارزات انقلابی و خستگی ناپذیر و جانفشانی های این بزرگ مرد برای رهایی وطن و مردم شدیداً ارج قائلم و سر تعظیم فرود می آورم و به دشمنانش نفرت و کین طبقاتی خود را نثار می دارم. روزگاری من هم از اشتباه سیاسی «داکتر فیض احمد» به خاطر قبول «تئوری سه جهان» و یا خاموش ماندن ایشان در رد و تقبیح مفکوره ارتجاعی «سه جهان»، نظر به ظرفیت و دانش قلیل سیاسی ام انتقاد جدی می کردم، مگر زمانی که زنده یاد «داکتر فیض احمد» از خود انتقاد کرد و مفکوره ارتجاعی «سه جهان» را مردود شمرد، مایه قناعت بسیاری از انقلابیون را فراهم ساخت. ابر مرد «فیض احمد»، «گورکن» (شعله جاوید) نبود، «گورکنان» اصلی (جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید) کسانی بودند که «سازمان جوانان مترقی» را کج تهداب گذاری نمودند و با «مبارزات» علنی شان نه تنها باعث فروپاشی (جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید) گشتند بلکه نسلی از فرزندان اسطوره ئی و انقلابی شعله ئی را به میدان کشیدند و برای دشمن خونی به نمایش گذاشتند و همان بود که بعد از کودتای منحوس هفتم ثور و تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم، به آسانی گلچین گشتند و پرپر شدند و برخ اعظم رهبران «سازمان جوانان مترقی» همه و همه جوقه جوقه به پایبوسی سوسیال امپریالیسم شتافتند.

این که جاسوسانی از قماش غفور ثنا، صادق علی ظفر، حسین جاسوس و بچه بی ریشان «پیرم قل»، داکتر صادق را به کلی فراموش کرده اند و به مرده ای زنده یاد «اکرم یاری» چسبیده اند و برای ایشان لقب هائی گوناگون سیاسی می بخشند، منظور شان تحسین کردن از مبارزات زنده یاد «یاری» نیست. هدفی را که این جاسوسان با استفاده از مرده زنده یاد «اکرم یاری»، تعقیب می کنند همانا نفی کردن مبارزات شخصیت هائی انقلابی شعله ئی متعلق به ملیت هائی مختلف بوده و هزاره سازی کامل این جریان فراگیر ملی می باشد و هم چنان کسب هویت و اعتبار ساختگی برای خود شان در صحنه سیاسی است.

این که «داکتر فیض احمد» از سیاست هائی سنتریستی و رهبریت سنتریستی در (جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید) و بالاخره در «سجم» انتقاد نموده است، انتقادی اصولی بود زیرا سنتریست ها با تحمیل سیاست هائی سنتریستی باعث فرو پاشی میراث «محمودی ها» و دیگر انقلابیون شدند.

بچه بی ریشان «پیرم قل» گویا کشف بزرگی کرده اند و فکر می کنند که مایه قناعت را فراهم کرده اند، بناء چنین می نالند:

«از حمله [حمله] "گروه انقلابی" به (محمودی ها) تا قهرمان پروری امثال میرویس ودان محمودی

هنگامی که داکتر فیض احمد و حواریون اش [حواریونش] سازمان جوانان مترقی و جریان شعله [شعله] جاوید را آماج حملات رویزیونیستی خویش قرار دادند، جهت سلب اتوریته نمودن سازمان و جریان، حملات سیستماتیک را علیه رهبری سازمان جوانان مترقی روی دست گرفتند. در این راستا، آنان مجموع (محمودی ها) را زیر رگبار گرفتند.» نخست من نقش تاریخی و انقلابی و مبارزاتی «محمودی ها» یعنی داکتر محمودی بزرگ و داکتر رحیم محمودی را در صحنه سیاسی کشور ستوده ام و تا نفس در بدنم است می ستایم. آنان پیشگامان و مشعلداران راستینی بودند که به ما درس مبارزه و انقلاب را آموختند و بدون شک اسم های این دو شخصیت متفکر را همه مردم و انقلابیون می شناسند و مورد احترام و ستایش قرار می دهند، در ثانی من قهرمان سازی نکرده و نمی کنم بلکه مردم ستمدیده و حرمان کشیده این سرزمین آنان را قهرمان تاریخ یاد کرده و می شناسند.

بچه بی ریشان «پیرم قل» در نوشته کوتاه شان ضد و نقیض صحبت نموده و خود ثبوت کرده اند که چقدر دغلباز و دروغگو می باشند. این جاسوسان سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم مدعی می شوند:

«جهت سلب اتوریته نمودن سازمان و جریان، حملات سیستماتیک را علیه رهبری سازمان جوانان مترقی روی دست گرفتند. در این راستا، آنان مجموع (محمودی ها) را زیر رگبار گرفتند.»

زند یاد «داکتر فیض احمد» رهبری «سازمان جوانان مترقی» را آماج حملات و انتقادات شدید قرار داده، نه «محمودی ها» را. زیرا «محمودی ها» من جمله زنده یاد داکتر «رحیم محمودی» که مسؤولیت جریده (شعله جاوید) را داشت هیچ گاهی «سازمان جوانان مترقی» را به رسمیت نشناخت و از عضویت بدان ابا و ورزید. اما شخص سوم که محمودی تخلص می کرد و اما پیوند خونی با «محمودی ها» نداشت، من حیث رهبر محفل اول «سازمان جوانان مترقی» آغاز به کار می کند و محفل دوم «سازمان جوانان مترقی» تحت رهبری زنده یاد «پاری» عرض اندام می کند که هر دو محفل بدون هیچ کدام دستاورد خاصی از هم فرو می پاشد.

پس منطق حکم می کند که: «گور کن» های شعله جاوید همین دو محفل می باشند نه «داکتر فیض احمد»!

بچه بی ریشان «پیرم قل» در ادامه سخنان شان می افزایند:

«فراز بالا، نمونه ای از دهها فرازی است که در سراسر کتاب (با طرد اپورتونیزم...) در نفی حلقه [حلقه] (محمودی ها) و ضد کمونیست خواندن شان اقامه گردیده است. حال، امثال میرویس ودان محمودی می آیند و به پاس همچو خنجر های آبداری که نوش جان نموده اند، از داکتر فیض احمد، کمونیست کبیر و قهرمان میسازند.»

بعد از میلاد «سازمان جوانان مترقی» و فروپاشی عمدی (جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید)، محفلی به حیث حلقه (محمودی ها) وجود نداشت زیرا برادر فرزانه و انقلابی محمودی بزرگ، داکتر «رحیم محمودی» و پسران محمودی بزرگ، هیچ کدام عضویت «سازمان جوانان مترقی» را نداشتند، بناءً خطاب نمودن حلقه (محمودی ها) از جانب بچه بی ریشان «پیرم قل» یک اتهام بی ناموسانه در بد نام ساختن (محمودی ها) می باشد و بس.

«میرویس ودان محمودی» هرچند و با تأسف در هیچ نوشته ای، زنده یاد داکتر «فیض احمد» را کمونیست کبیر خطاب نکرده است مگر جای شک و شبهه در کمونیست بودن و انقلابی بودن این شخصیت ملی و انقلابی و دورانساز اصلاً وجود ندارد.

داکتر «فیض احمد» در عمل مبارزه کرد و با تفنگش به مصاف دشمنان خلقی و پرچی و باداران سوسیال امپریالیستی شان شتافت و تا واپسین نفس به خاطر رهائی مردم و میهن رزمید، حماسه ها آفرید و در فرجام خونش توسط ارتجاع سیاه ریختانده شد و به ابدیت پیوست. درود و هزاران درود بر یاد و خاطرات انقلابی کمونیست، ابر مرد اسطوره ئی و مبارز عصیانگر و تسلیم ناپذیر، داکتر «فیض احمد» و یاران انقلابی اش!